

تجربه‌دینی

دعوت به انزوا

پوریا ذوالفقاری

● شبی منزل دوست نویسنده‌ای – که از دور دستی هم بر آتش سینما دارد و اخبار آن را پیگیری می‌کند- میهمان بودم. او از اینکه امسال همه‌ی کارگردان‌های صاحب‌نام در جشنواره‌ی فیلم فجر حاضر شده بودند خشمگین بود و عمیقاً اعتقاد داشت که این فیلمسازان در اعتراض به فلان تصمیم‌های مدیریتی و وقایع صنفی و غیر صنفی ... نباید در این دوره شمرکت می‌کردند. بحث‌مان به درازا کشیدو و تلاش‌های من برای قانع کردن او راه به جایی نبرد. تا اینکه ناگهان چشمم به پوسترِی روی دیوار خانه‌اش افتاد. تصویر معروفی از زنده‌یاد «هوشنگ گلشیری» و جملهای نوشته‌شده به خط خود او در گوشه‌ی پایین پوستر با این مضمون که: «در دیوار و سقف خانه‌ی من همین است که می‌نویسم»

(امیدوارم در ست به خاطر مننده باشد)

با خود اندیشیدم که اگر نوشتن همه‌ی زندگی یک نویسنده است پس چرا سینما را همه‌ی زندگی یک فیلمساز نمی‌دانیم؟ واضح‌تر اینکه شاید بسیاری از نویسندگان هم در دوره‌های مختلف از وضعیت حاکم بر عرصه‌ی نشر کتاب گله مند بوده یا به برخی از تصمیم‌ها و سیاست‌های خرد و کلان این عرصه اعتراض داشته‌اند ولی همچنان نوشته‌اند، می‌نویسند و آثارشان را برای کسب مجوز به مراجع ذریط ارابه می‌دهند. هیچکس هم تعجب نمی‌کند و توقعی جز این از آن‌ها ندارد. گذشته از این، یک کتاب معمولاً نتیجه‌ی زحمات شبانه‌روزی یک یا چند نویسنده است و بر فرض محال هم اقدام به نوشتن وبعدهاچاپ نکردنش به نشانه‌ی اعتراض به مثلاً فلان قانون نشر یاء. نهایتاً فضاها را برای این مجموعه‌ی چند نفره (و بیشتر یک نفر!) وارد می‌کند اما در تولید یک فیلم گروهی، مشتمل بر دست کم پنجاه شصت نفر و سرمایه‌ای چند صد میلیون تومانی مداخله دارد. پس چرا بسیاری تنها از سینماگران چنین توقع‌هایی دارند؟ (منظور این نیست که چون تولید فیلم هزینه‌بر است شأنی بالاتر از سایر محصولات فرهنگی دارد. فقط یادآوری یک امر بدیهی است که وقتی یک سرمایه‌گذار بودجه و امکانات در اختیار فیلمساز می‌گذارد، بی‌شک امید به بازگشت سرمایه و سود دارد. هر قدر هم انسانی فرهنگی و شریف باشد منطقا برای فیلمی که قرار است به نشانه‌ی اعتراض پخش نشود، هزینه نکرده است!)



از دوست نویسنده و معترضم پرسیدم که واقعاً چرا هیچوقت درخواست صدور مجوز برای کاست موسیقی و کتاب و نمایشگاه‌های هنرهای تجسمی ... و به محافظه کاری تعبیر نمی‌شود اما ارتکاب همین عمل بدیهی از سوی یک سینماگر برای تغییر نگاهمان به او – و گاه مجموعه آثارش –! کافیت؟ دوستم پس از کمی مکث گفت: «خب سینما فرق می‌کنه!» دیدم که با بیان این جمله‌ی ساده به طرز عجیب – و شاید ناخواسته – به نکته‌ی درستی اشاره می‌کند. هیچ هنری به اندازه‌ی سینما فراگیر نیست. محبوبیت و جذابیت سینماگران را نزد طبقات مختلف جامعه نمی‌توان انکار کرد. اشارام فقط به بازیگران و ستاره‌ها نیست. راز آلودی هنر هفتم – که دلیل فراگیر شدن روز افزونش نیز همین است – از فعالان این عرصه انسان‌هایی متفات و جذاب می‌سازد که هر کشتی و کلامشان می‌تواند باب دهبابوحث و اتفاق را بگشاید. همین امر انتظارات از آن‌ها را گاه تا مرزهایی بی‌منطق و ناچابالا می‌برد.

بپذیریم که نه توقع خانه‌نشینی داشتن از سینماگران انصاف است و نه تحقیقش گره‌ی از مشکلات سینمای ما می‌گشاید. حضور فیلمسازان جشنواره‌ی بیست و نهم بود. زمان و هزینه‌ی بسیار باید صرف شود تا یک سینماگر متفکر و متخصص ساخته شده و قدم به عرصه‌ی فعالیت حرفه‌ای بگذارد. پس باید این حضور امیدوارکننده را به فال نیک بگیریم. سینماگران، صاحبان خانه‌ی سینما هستند. به قول زنده یاد احمد شاملو، چراغشان «در این خانه می‌سوزد». دعوت آنها به «انزوا» – با هر منطقی و دیدگاهی – جز سرد شدن آتش این خانه حاصلی ندارد و... فحاست.

می‌خواستم هینجا نقطه‌ی پایانی بر نوشته بگذارم که برخورد کرد به مراسم اختتامه‌ی جشنواره‌ی بیست و نهم و سخنان مهدی هاشمی هنگام دریافت سیمرغ بازبرگ نقش اول مرد که کوتاه و زیبا و تاثیرگذار با تاکیدِی چند باره همان حرفی را زد که من برای بیانش این همه آسمان و ریسمان بافتم! این بازیگر سینما گفت: «سینما مال ماست». همین و تمام.

اکران فیلم سینمایی «پرسه در مه» در این روزهای سرد زمستانی اتفاقی غریب نیست. هر چند فیلم تحسین شده بهرام توکلی می‌توانست اکران عمومی بهتری داشته باشد اما در فضای فعلی و وضعیت نامطلوب سینمای فرهنگی نمایش چنین فیلمی به معنی یک اتفاق مبارک است. در این گفت‌وگو بیشتر از آنکه فقط درباره «پرسه در مه» صحبت کنیم مسیر فیلمسازی توکلی را بررسی کردیم، او یکی از کارگردان‌های نسل تازه است و امید می‌رود در آینده به یکی از مهم‌ترین فیلمسازان سینمای ایران تبدیل شود. سه فیلم نخست این کارگردان جوان، تجربه‌هایی باطراوت و تازه در سینمای ایران هم از نظر مضمون و روایت و هم ساختار هستند، فیلم‌هایی درباره تنهایی، ترس و اضطراب‌های انسان معاصر.

●●●

برای مخاطبان یک فیلم مخصوصاً روزنامه‌نگارها و منتقدان پیدا کردن عناصر مشترک در فیلم‌های کارگردان‌ها جذاب است. در فیلم‌های «پابرهنه در بهشت»، «پرسه در مه» و «اینجا بدون من» می‌توان موفه مشترکی را دید. مهم‌ترین ویژگی در این فیلم‌ها نگاه فیلمساز به جهان است. این عناصر مشترک آگاهانه در این آثار نمود پیدا کرده‌است؟

بخشی از این موتیف‌های تکرار شونده که به دکوپاژ، شیوه فیلمبرداری یا روایت برمی‌گردد، ناخودآگاه است. من از قبل برای تکرار این بخش‌ها و عناصر تصمیم نداشت‌ام، گاهی سکانس‌هایی شبیه «پابرهنه در بهشت» به ذهنم می‌رسید که کنار می‌گذاشتم تا «پرسه در مه» فیلم قبلی‌ام را نداعی‌کنند.

به طور ناخودآگاه همه فیلمسازان مخصوصاً آنهایی که خودشان فیلمنامه‌یاشان را می‌نویسند، عناصر مشترکی در آثارشان دارند. اما حتی در فیلم سومم که ارتباط چندانی با دو فیلم قبلی ندارد منظر کلی اثر شبیه است به «پابرهنه در بهشت» و «پرسه در مه» که این به سلیقه و نوع نگاه من به عنوان نویسنده و کارگردان این فیلم‌ها برمی‌گردد. عمدی در کار نیست به نگاه آدم به اطرافش برمی‌گردد، مثل همه فیلمسازیانی که در موقعیت من هستند: فیلمنامه‌های متفاوتی نوشته‌ام، دوه سال بین «پابرهنه در بهشت» و «پرسه در مه» فاصله افتاد و من روی طرح‌ها و فیلمنامه‌های مختلف کار کردم. اما فیلمنامه‌یام را کسی تهیه نمی‌کرد. «پابرهنه در بهشت» را منتقدان دیدند و به آن توجه کردند اما اگران خوبی نداشت و همین باعث می‌شد تهیه‌کنندگان برای تولید فیلم بعدی من سختگیر باشند.

البته بعد از موفقیت «پابرهنه در بهشت» وسواسی شده بودم و حساس بودم که قدم بعدی را چطور بردارم. قرار بود با آقای نوروزی بیگی روی فیلمنامه دیگری کار کنیم، تا تولید هم پیش رفتم، قرار بود در زمستان لوکیشن‌یاری را کرده بسازیم اما منشد و رفتم سراغ فیلمنامه دیگری که «پرسه در مه» بود. یکی از وجوه مشترک دو فیلم اول شما استفاده از راوی اول شخص و نریشن است. شما خوب از این شیوه استفاده می‌کنید. به نظر می‌رسد به این نوع روایت‌ها علاقه بیشتری دارید.

اصراری برای استفاده از این روش ندارم، من کارم را از داستان‌نویسی شروع کرده‌ام و از این طریق به سینما آمده‌ام و همیشه دغدغه روایت و شکل قصه‌گویی دارم. جنس قهرمان‌هایی که در سه فیلم دارم ایجاد می‌کنند از این نوع روایت استفاده نمی‌کنند. آنها تضادهای درونی دارند، بخشی از این درگیری را در مواجهه با شخصیت‌ها دیگری در ک می‌کنیم و بقیه در درون این شخصیت‌ها جاری است و نریشن می‌تواند این درگیری‌ها را نشان بدهد. سینمای ایران تحمل کمی در برابر پیچیدگی‌های روایتی دارد. استفاده از این روش کمک می‌کند تا در آن پیچیدگی کمتر به چشم بیاید.

فضایی که در دو فیلم وجود دارد، بین رویا و واقعیت است. شخصیت‌ها در دنیای ذهنی زندگی می‌کنند، گویا اصرار دارید از سینمای واقع‌گرگرافاصله بگیرید.

من فکر می‌کنم این جور موقعیت‌ها به اندازه فضا‌های رئالیستی واقعی است، ما تصویری از فیلم واقع‌گراداریم که کمی کلیشه‌ای است و محصول دورانی در سینمای ایران است که هرگونه شبیه‌نمایی و واقعیت‌حتی از نوع خدام و ابتدایی آن و مستندگون بودن فیلم امتیاز محسوب می‌شود که خوشبختانه دوران این نوع نگاه در حال سر آمدن است، سعی را کرده‌ام تا به واقعیت اطرافمان داشته باشیم و در این شکل تازه این رویاها و اوهام هم جزیی از واقعیتی هستند که ما آنها را یست می‌کنیم. در سینما ما معمولاً ظاهری از واقع‌گرایی را تصویر می‌کنیم، نمایش این واقعیت صرف در سینمای ایران انقدر طرفدار دارد که انواع دیگر فراموش شده است. ما در دنیای واقعی هم بین ترس‌ها، رویاها، آرزوها و تردیدها و کابوس‌هایمان در حال رفت و آمد هستیم. من سعی می‌کنم ساختار روایی فیلمم، بازتاب زیستن ذهنی پرسونا‌هایم باشد.

بازی دادن ذهن تماشاگر در این فرم بیشتر اتفاق می‌افتد. در فیلم واقع‌گرای محضی این اتفاق نمی‌افتد اما در چنین فیلم‌هایی تماشاگر در هر بار دیدن فیلم نکته‌ای را کشف می‌کند و لذت می‌برد.

من دوست ندارم فیلم‌ها و گونه‌های مختلف سینمایی را با یکدیگر مقایسه کنم، سینمای ایران از مقایسه و برتری دادن به بعضی گونه‌ها ضربه خورده، گاهی منتقدان و مدیران سینمایی ما طوری از سینمای مطلوب صحبت می‌کنند که گویی به آن رسیده‌اند، در حالی که برای سینما نقطه پایانی وجود ندارد. زیبایی این است که هر فیلمی در حد و اندازه خودش دیده شود و تنوع فیلم‌ها جذاب است. انواع نگاه‌ها و شیوه‌های روایت در سینما در کنار همدیگر زیبا و جذاب هستند و هیچ برتری به شکل کلان وجود ندارد، در برتری فقط در جزئیات معنی پیدا می‌کند.

می‌گویید نمی‌توانید تصور دیگری فیلم بسازید نگران نیستید بعد از پنج فیلم به تکرار پیچیدگی و تماشاگر دیگر فضا و قصه فیلم‌هایتان را دوست نداشته باشید؟ واقعیت این است که من هنوز فیلمی که آن را تمام و کمال دوست داشته باشم نساختم، خیلی فاصله دارم با فیلمی که در

سینما

گفت‌وگو با بهرام توکلی کارگردان فیلم سینمایی «پرسه در مه»

نمایش بیم‌ها و امیدهای انسان معاصر

محدثه واعظی پور



عکس: مهدی حسینی/شریقر

در کمالی از فضا‌ها و لباس‌های فیلم داشت و در اغلب موارد یک گام از من جلوتر بود.

خیلی‌ها می‌گویند فیلمساز فرم‌گرایی هستید، از اولین فیلمتان تلاش کرده‌اید فرمی مخصوص داشته باشید و نشان دهید به ساختار به اندازه قصه اهمیت می‌دهید.

چندواژه در ادبیات سینمایی وجود دارد که از آنها یادقت استفاده نمی‌شود، می‌انسن و فرم از این دسته هستند. می‌انسن به نظر خیلی‌ها یعنی اینکه بازیگر در صحنه کجا باید قرار بگیرد و چه حرکتی داشته باشد. اما می‌انسن واژه گسترده‌ای است به طراح‌ی و چیدمان جهان اثر اطلاق می‌شود، از این دست واژه‌های مظلوم یکی هم واژه فرم است، عشق مادر و فرزند و خواهر و برادری که در لحظاتی نجات دهنده است اما در همان لحظات

تعبیر می‌معنی است. فرم و مضمون را نمی‌توان از هم جدا کرد و مضمون زیرشاخه فرم است. مضمون آن چیزی است که از جهان اثر می‌توانید خلاصه کنید و در اثر بکنجانبید، به نظر من فرم ارجح است بر مضمون. طبیعی است که برای هر کارگردان فرم بر مضمون ارجح باشد، حتی اگر کارگردان آگهی نسبت به این قضیه نداشته باشد.

اما معمولاً در سینمای ایران دیده نشدن کارگردانی امتیاز محسوب می‌شود.

این هم از آن حرف‌های عجیب است، مگر می‌شود کارگردانی دیده نشود، اصلاً یعنی چه، شما هر پلانی را در هر اندازه و نمایی و در هر طول ماندگاری روی پرده با هر فضا و هر حس و حالی که در معرض تماشاچی قرار می‌دهید یعنی کارگردانی. مگر می‌شود کارگردانی دیده نشود، تنها در یک صورت کارگردانی واقعاً دیده نمی‌شود آن هم اینکه فیلمی سنسازیم. اینها بازی با واژه‌هاست، رد گم کردن است برای عبور از نابلدی‌ها، دلیلش هم واضح است سینمای ایران با تجربه‌های رئالیستی و مستندگونه‌اش در دنیا مورد توجه قرار گرفته و توجه به این نوع فیلم‌ها بیشتر است. من با کارگردان‌های مختلف مخصوصاً جوان‌ها که صحبت می‌کنم، می‌گویند این کار را این طوری انجام داده‌ام که دیده نشود. خیلی تاسف‌آور است حذف تمام عناصر که در همه جای جهان، سینما را تشکیل می‌دهد در سینمای ایران افتخار است، اینکه تدوین، بازی و فیلمبرداری دیده نشود، شده نشانه فیلمساز پیشرو بودن. البته خوشبختانه شکل جدیدی از فیلم‌های ایرانی که در دنیا معرفی می‌شود از این شکل نیست و اتفاقاً در آنها بازی، تدوین، روایت و... دیده می‌شود. فیلمی مثل «جدایی نادر از سیمین» نمونه موفق‌ی برای این جریان است.

بله و این خیلی خوشحال‌کننده است. این نوع فیلم‌ها به سینما نزدیکتر هستند تا آثاری که اواخر دهه ۷۰ و ۶۰ در جشنواره‌ای خارجی مطرح می‌شدند و در اغلب آنها آدم‌ها ساعت‌ها در نما‌های باز دنبال همدیگر می‌دویدند و بیشتر تقلیدی بودند از آثار فیلمسازان تکرار نشدنی مثل شپید ثالث، نادری و کیارستمی.

حاشیه‌ها

■ بازیگران شناخته شده‌ای هم چون لیلا حاتمی و شهاب حسینی در دومین کارگردانی «بهرام توکلی» حضور داشتند. این کارگردان در اولین فیلمش «پابرهنه در بهشت» هم توانسته بود در ضایات امین تارخ و افشین هاشمی

را برای بازی جلب کند.

■ زمان اکران فیلم زمان مناسبی از نظر کارگردان نیست. این اکران معمولاً خالی است چرا که فیلمسازان دیگر حاضر نیستند فیلمشان در این موقع نشان داده شود.

■ موضوع این فیلم شبیه دیگر آثار طنزی نیست که این روزها روال رایج سینمای ایران است به همین دلیل برای اکران با مشکل روبه‌رو شده است.

■ «پرسه در مه» درباره جوانی ۳۰ ساله است که در پی نوشتن یک قطعه موسیقی که آ‌مان زندگی او به حساب می‌آید، است اما به دلیل مشکلات به جایی می‌رسد که تعادل روحی خود را از دست می‌دهد.

■ این کارگردان قصد داشت فیلمنامه «اسب‌های جویی» را بسازد که به دلایلی از این کار منصرف شد.



روی پرده نقره‌ای

اکران فیلم‌هایی از سال‌های قبل

■ طاووس بی‌پر: اکران عمومی ساخته جواد مزداپادی



در گروه سینمایی قدس آغاز شده است. این فیلم از انتخاب‌های هنگامه قاضیانی در مقام بازیگر برنده سیمرغ بلورین دو سال پیش بوده که در کنار فریبرز عرب‌نیا یک داستان تکراری را با پرداختی اندک متفاوت به تصویر کشیده است. این فیلم در ورامین فیلمبرداری شده و داستان زنی است که با از دست دادن شوهرش دچار مشکل می‌شود.

■ **حوالی اتوبان:** اولین تجربه کارگردانی سیاهش اسعدی است که در ۱۷ سینما روی پرده رفته است. این فیلم در اولین گام خود نشان از کارگردانی خلاق می‌داد و نظر مثبت منتقدان و نویسندگان سینمایی را به خود جلب کرد. این فیلم تندیس خلاقیت و استعداد درخشان (کارگردانی) را از طرف منتقدان دریافت کرده است و بازیگران این فیلم نیز بازی قابل قبولی را از خود ارایه داده‌اند. شهاب حسینی، گلچهره سجادی، نورا هاشمی، بهناز جعفری در «حوالی اتوبان» داستان زوج جوانی را روایت می‌کنند که با ورود ناپهنگام زنی میانسال زندگی آنها را دستخوش تغییر می‌شود. تماشای این فیلم برای افراد کم‌تر از ۱۴ سال توصیه نمی‌شود.

■ **پوسته:** اکران عمومی فیلم سینمایی «پوسته»



ساخته مصطفی آل احمد از اتفاقاتی است که بعد از دو سال رخ می‌دهد. این فیلم لاکپدی دارد بری‌زما و مکانی و فیلم بر مبنای یک حالت استعاری شکل گرفته است. حمید فرخ‌نژاد نقش اصلی این فیلم را بازی می‌کند و الناز شاکر دوست، مریم کاویانی و امیر غفارمنش دیگر بازیگران آن هستند. فیلم درباره یک زندانی محکوم به مرگ است که پس از اثبات بی‌گنا‌هی‌اش آزاد می‌شود و بلافاصله در شرایطی قرار می‌گیرد که شواهد می‌تواند او را یک بار دیگر روانه زندان کند.

■ **برخورد خیلی نزدیک:** اسماعیل مین‌دوست



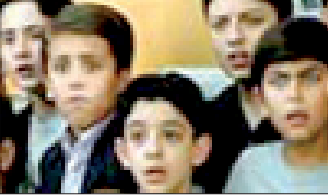
هم مانند برخی دیگر از کارگردانان پس از یکی دو سال توانسته است تجربه کارگردانی خود را روی پرده در کنار مردم ببیند. آنا نعمتی و حمیدرضا پیگابا بازیگران این فیلم هستند. این فیلم درباره یک تصادف در بزرگراه است. راننده‌هر دو اتومبیل، زن هستند. راننده اتومبیل عقبی به علت مصدومیت شدید به کما می‌رود. طی بررسی‌هایی، افسر رسیدگی‌کننده به پرونده به ماهیت و نحوه تصادف شک می‌کند.

■ **آتشکار:** فیلمی که محسن امیرپوسفی چهار سال



پیش ساخته بود این روزها در سینماها نشان داده می‌شود. در روزهایی که همه در گیر جشنواره فیلم فجر بودند اکران این فیلم آغاز شد و برای افراد زیر ۱۳ سال توصیه نمی‌شود. فیلم با موضوعی طنز مساله‌ای مهم را مطرح می‌کند. یک آتشکار باید تصمیمی بگیرد. تصمیمی که ز یاد آسان نیست.

■ **کلانتری غیرانتفاعی:** بعضی کارگردانان در



کارنامه‌شان فیلم‌های خاطره‌انگیزی دارند مانند دلاله صمدی که به مرور این خاطر‌ها هم‌رنگ می‌شود اما در هر فیلمی که می‌سازند به دنبال نشانه‌هایی از فیلم‌های گذشته هستند. «بدالله صمدی» این بار همراه پچه‌ها فیلم ساخته است. فیلم درباره یک کلانتری غیرانتفاعی است که وظیفه خود می‌داند امنیت محله، خصوصاً امنیت کودکان را تأمین کند. اما چگونگی انجام آن به محور اصلی فیلم تبدیل شده است. امیر جعفری، مه‌ران رجبی، گوهر خیراندیش، کیومرث ملک‌مطیعی از بازیگران این فیلم هستند.

■ **مستند:** دیدن فیلم‌های مستند، اماکنی است که در خانه هنرمندان در روزهای سه‌شنبه رخ می‌دهد و مدت‌ها است که سینما سبیده یکی از سالن‌های خود را با هدف بائوق شدن در اختیار این گروه از فیلمسازان قرار داده است تا هم فیلم‌ها یشان به نمایش در آید و هم با یکدیگر گفت‌وگو کنند. فیلم‌ها را می‌توان در این مکان به صورت رایگان دید.